



تدوین الگوی سیاستگذاری مطلوب با رویکرد توسعه عدالت اجتماعی

فریدون رزمی بخشکندی^۱، محمد یوسفی جویباری^۲، یحیی داداش کریمی^۳

۳۷

چکیده

عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اصول بنیادین توسعه پایدار، نقش مهمی در ارتقای کیفیت زندگی و کاهش نابرابری‌ها ایفا می‌کند. سیاستگذاری مطلوب، که بتواند عدالت اجتماعی را در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تحقق بخشد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی موانع تحقق عدالت اجتماعی و ارائه الگوی سیاستگذاری مطلوب مبتنی بر حکمرانی خوب در ایران انجام شده است. برای دستیابی به این هدف، از رویکرد کیفی و روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها (CLA) بهره گرفته شد تا ساختارهای چندسطحی سیاسی، فرهنگی، گفتمانی و نهادی به‌طور جامع مورد بررسی قرار گیرد. داده‌ها از طریق ۲۰ مصاحبه نیمه ساختاریافته با صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها در چهار سطح صورت گرفت: لایه اسطوره‌ای و استعاره‌ای، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، علل ساختاری و گفتمان‌های سطحی. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاستگذاری عدالت‌محور در ایران با موانعی جدی از جمله اقتدارگرایی ذهنی و نهادی، ضعف سرمایه اجتماعی، نگاه تقلیل‌گرایانه به عدالت به‌عنوان اتفاق، فقدان نظام ارزیابی مؤثر و شعارگرایی گفتمانی مواجه است. بر اساس این نتایج، الگویی پیشنهادی برای سیاستگذاری عدالت‌محور تدوین شد که بر چهار محور اصلی مبتنی است: تحول گفتمانی، اصلاح نهادی، مشارکت‌محوری در فرآیند سیاستگذاری و بازتوزیع عادلانه منابع. این الگو بر مبنای آموزه‌های نظریه‌پردازانی چون جان رالز، رابرت پاتنام و پیر بوردیو و همچنین مدل‌های حکمرانی خوب سازمان ملل استوار است. این چارچوب می‌تواند راهنمایی عملی برای سیاستگذاران در بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری عدالت‌محور و کاهش نابرابری‌ها در ایران باشد.

کلیدواژه‌ها: عدالت اجتماعی، سیاستگذاری مطلوب، حکمرانی خوب، جمهوری اسلامی ایران، سرمایه اجتماعی.

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۳/۱۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۵/۰۳

صص: ۳۴-۷

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



۱. گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

Yousefi_jouybari@iaut.ac.ir

۳. استادیار دانشکده مدیریت، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

مقدمه

با وجود آن که عدالت اجتماعی یکی از اهداف محوری نظام حکمرانی در ایران معرفی شده است، شواهد موجود نشان می‌دهد که تحقق آن همچنان با موانع جدی روبه‌رو است (ناظری صوفی و همکاران، ۱۴۰۳، ۷۸). نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی، ضعف شفافیت و پاسخگویی، و ناکارآمدی نهادی از مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که کارآمدی سیاست‌های عدالت‌محور را محدود کرده‌اند. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان می‌دهد بسیاری از سیاست‌ها در این حوزه فاقد انسجام نظری، رویکرد سیستمی و سازوکارهای پایش و ارزیابی بوده و عمدتاً به اقدامات جبرانی و کوتاه‌مدت متکی بوده‌اند؛ امری که به بازتولید نابرابری‌ها و تداوم ناکارآمدی انجامیده است (نوائی لواسانی و همکاران، ۱۴۰۲، ۳۰). در سطح نظری و تجربی نیز تأکید می‌شود که تحقق پایدار عدالت اجتماعی تنها در بستر حکمرانی خوب امکان‌پذیر است؛ حکمرانی‌ای که بر شفافیت، پاسخگویی، مشارکت مؤثر شهروندان، کارآمدی نهادی و توزیع عادلانه منابع استوار باشد. فاصله موجود میان وضعیت کنونی حکمرانی در ایران و استانداردهای حکمرانی مطلوب، موجب شده سیاست‌های عدالت اجتماعی نتوانند اثربخشی لازم را داشته باشند و شکاف میان اهداف اعلام شده و دستاوردهای واقعی پابرجا بماند. از این منظر، مسئله اصلی در این است که نبود یک الگوی جامع و مبتنی بر اصول حکمرانی خوب، روند سیاستگذاری عدالت اجتماعی را با پراکندگی، عدم انسجام و ناکارآمدی مواجه کرده است. اهمیت این پژوهش از آن روست که حکمرانی خوب در ادبیات توسعه به عنوان پیش شرط اساسی تحقق عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری‌ها و ارتقای رفاه عمومی شناخته می‌شود و بهبود کیفیت حکمرانی با افزایش کارآمدی سیاست‌ها و تقویت انسجام اجتماعی همراه است. در ایران نیز تداوم نابرابری‌ها، فرسایش سرمایه اجتماعی و ضعف کارآمدی نهادی، ضرورت بازنگری در سیاستگذاری عدالت اجتماعی را دوچندان کرده است (رئوفی و همکاران، ۱۴۰۴، ۱۶۷). در چنین شرایطی، ارائه الگویی مبتنی بر حکمرانی خوب می‌تواند مسیر اصلاح ساختار تصمیم‌گیری، تقویت اعتماد عمومی و پیشبرد توسعه پایدار را هموار سازد. از این رو، این پژوهش دارای اهمیتی راهبردی است و می‌کوشد چارچوبی مؤثر برای سیاستگذاری عدالت‌محور در کشور ارائه دهد.

۱. پیشینه پژوهش

با وجود آنکه عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب در ادبیات توسعه نقش اساسی در ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری دارند، پیوند میان این دو حوزه در پژوهش‌های داخلی کمتر به‌صورت منسجم و عمیق بررسی شده است. همچنین روابط متقابل لایه‌های گفتمانی، فرهنگی، نهادی و ساختاری در بازتولید نابرابری‌ها هنوز تحلیل جامعی نیافته است. این خلأ پژوهشی ضرورت پرداختن به موضوع و مرور محدود مطالعات انجام‌شده در حوزه‌های مرتبط را برجسته می‌سازد. بر این اساس، در بخش زیر، مهم‌ترین پژوهش‌های موجود در زمینه عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب مرور و دسته‌بندی می‌شود.

۲.۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

متون مختلفی که در موضوع الگوی سیاست‌گذاری مطلوب با رویکرد توسعه عدالت اجتماعی منتشر شده، با توجه به رویکردشان می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم نمود:

الف) توسعه و عدالت: تحقیقات انجام‌شده بر نقش عدالت و توسعه در ایران نشان می‌دهد که برنامه‌های توسعه پنج ساله، علی‌رغم تبیین اهداف کلی، فاقد یک الگوی مشخص و یکپارچه برای تحقق عدالت بوده‌اند. ربیعی‌زاده و فلاح‌پیشه (۱۴۰۳) با بررسی برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب اسلامی، نشان دادند که این برنامه‌ها عمدتاً از الگوهای جهانی مانند توسعه انسانی، بازار آزاد و تأمین نیازهای اساسی بهره‌برده‌اند و تنها با نزدیک شدن به برنامه ششم، تلاش‌هایی برای بومی‌سازی و نهادینه‌سازی الگوها، به‌ویژه در قالب الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، صورت گرفته است. عبدلی (۱۴۰۱) نیز با تلفیق مطالعات گذشته و بررسی شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، نشان داد که مسئله اصلی در ایران نه اهداف و برنامه‌های توسعه، بلکه ضعف در تحقق و اجرای این الگوهاست و مفهوم حق توسعه به‌عنوان محور اصلی، بر ضرورت مشارکت جامعه و ضمانت‌های قانونی در تحقق توسعه تأکید دارد. اقبالی و رشیدی (۱۴۰۲) نیز بر اهمیت حق بر توسعه تأکید کرده و بیان نمودند که تحقق این حق مستلزم بستر سازی داخلی، رفع موانع و اتخاذ حکمرانی مطلوب است.

ب) **حکمرانی و حکمرانی خوب:** پژوهش‌ها نشان می‌دهند که الگوی حکمرانی در ایران با چالش‌های تاریخی و نهادی مواجه بوده است. بیگلری (۱۴۰۲) با رویکرد تبیینی — تاریخی، نشان داد که گذار از تمرکزگرایی به حکمرانی مشارکتی با چالش‌های امنیتی و اختلالات اجرایی مواجه بوده است و حکمرانی مطلوب در جمهوری اسلامی در تلاش برای تغییر پارادایم از «نظم و امنیت» به «عدل و قسط» است. اسکندری و همکاران (۱۴۰۰) و مظاهری کلهرودی و همکاران (۱۴۰۳) نیز نشان دادند که برای دستیابی به حکمرانی مؤثر و اجرای سیاست‌های عمومی، مشارکت اجتماعی، پاسخگویی، شفافیت، کارایی، تصویب قوانین عادلانه و عدالت اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است. صفریان و امام جمعه‌زاده (۱۳۹۶) با رویکرد الگوی حکمرانی خوب، بیان کردند که تمرکززدایی و ایجاد سرمایه اجتماعی در ساختار شبکه‌ای و افقی، توسعه همه‌جانبه را تسهیل می‌کند. محبی‌نیا و همکاران (۱۴۰۱) نیز با طراحی مدل حکمرانی خوب مبتنی بر سیاست‌گذاری باز، شاخص‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری، شفافیت، قانون‌گرایی، مشارکت و مدرنیزاسیون کشاورزی را به عنوان عوامل کلیدی در ارتقای حکمرانی شناسایی کردند. رضایی و همکاران (۱۴۰۱) با تحلیل گفتمانی، نشان دادند که شاخص‌های حکمرانی خوب در گفتمان اصلاح‌طلبی بیشتر بر توسعه سیاسی و در گفتمان اصولگرایی عدالت‌خواه بر عدالت اجتماعی تأثیرگذار هستند.

ج) **رفاه اجتماعی، محرومیت و عدالت اجتماعی:** در حوزه رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی، مطالعات نشان می‌دهند که اجرای عدالت اجتماعی با موانع متعدد مواجه است. شمسی و قاسمی (۱۴۰۴) با مرور سه دهه پژوهش، نشان دادند که بیشتر رویکردها به محرومیت اجتماعی، کمی محور بوده و عناصر خرده‌فرهنگ‌ها و شرایط زمینه‌ای در تحلیل آن نادیده گرفته شده است. سه الگوی «محرومیت اجتماعی به مثابه درماندگی اجتماعی»، «توسعه فردی» و «سرمایه فرهنگی» شناسایی شده و الگوی درماندگی اجتماعی به عنوان دقیق‌ترین معیار در تحلیل محرومیت پیشنهاد شد. ضرغام افشار (۱۴۰۲) نیز فقدان رویکرد جامع به امر اجتماعی و سلطه دیدگاه دولت‌محور را عامل تهی شدن حوزه اجتماعی و بروز آسیب‌های اجتماعی در ایران معرفی کرد. فوزی و فیروزی (۱۳۹۹) با استفاده از تحلیل لایه‌ای، موانع تحقق عدالت اجتماعی در ایران را در چهار سطح علت‌های مستقیم، علی و تجربی، گفتمانی و اسطوره‌ای بررسی کردند و راهکارهایی برای مقابله با آن ارائه نمودند. عبدالملکی (۱۴۰۴) نیز عدالت اجتماعی را ارزش بنیادین حکمرانی متعالی دانست و نشان داد که

رهبران انقلاب اسلامی با نهادسازی، بازتوزیع منابع و اتخاذ راهبردهای عادلانه، این ارزش را در حوزه‌های آموزشی، اقتصادی، بهداشتی و محرومیت‌زدایی عملی کرده‌اند. مرور منابع نشان داد که با وجود اهمیت عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب در توسعه و سیاست‌گذاری، پژوهش‌های داخلی تاکنون به بررسی جامع و نظام‌مند پیوند این دو حوزه نپرداخته‌اند. مطالعات موجود عمدتاً بخشی و محدود به ادراک عدالت، شاخص‌های حکمرانی یا عوامل فرهنگی و نهادی بوده و تحلیل تعامل چندلایه ساختارها، گفتمان‌ها و باورهای فرهنگی در بازتولید نابرابری‌ها مغفول مانده است. برنامه‌های توسعه نیز فاقد چارچوب یکپارچه برای تحقق عدالت بوده و تلاش‌های بومی‌سازی محدود و ناکافی است. بنابراین، هیچ پژوهشی تاکنون مستقیماً به تدوین الگوی سیاست‌گذاری مطلوب با رویکرد توسعه عدالت اجتماعی نپرداخته است. این خلأ پژوهشی ضرورت انجام مطالعه‌ای کاربردی و کیفی برای ارائه مدلی تحلیلی و سیاست‌محور در این زمینه را برجسته می‌سازد.

۲. مبانی مفهومی و نظری

در این بخش به بررسی مبانی مفهومی و نظری پژوهش پرداخته شد.

۱،۲. عدالت اجتماعی

۱،۱،۲. مفهوم و ابعاد عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی یکی از مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی است که به توزیع منصفانه منابع، فرصت‌ها، حقوق و مسئولیت‌ها در جامعه اشاره دارد و هدف اصلی آن کاهش نابرابری‌های ساختاری، تبعیض و حاشیه‌نشینی است (کتابی و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۱۶). این مفهوم چندبعدی است و شامل سه بعد اصلی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌شود. بعد اقتصادی بر توزیع عادلانه ثروت، درآمد و فرصت‌های اقتصادی تمرکز دارد و تلاش می‌کند شکاف‌های طبقاتی کاهش یابند. بعد سیاسی شامل ارتقای دسترسی برابر به قدرت، مشارکت فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تضمین حقوق شهروندی است. بعد فرهنگی بر احترام به هویت‌های متنوع، ایجاد فرصت‌های برابر در آموزش و فرهنگ و مقابله با تبعیض‌های اجتماعی و نمادین تأکید دارد (شمس و قاسمی، ۱۴۰۴، ۳۳).

رویکردهای مدرن، به ویژه رویکرد تقاطعی^۱، تحلیل عدالت اجتماعی را از سطح فردی فراتر برده و هویت‌های چندگانه مانند نژاد، جنسیت، طبقه و قومیت را به طور همزمان در نظر می‌گیرد تا مکانیسم‌های تبعیض و نابرابری‌های پیچیده شناسایی و امکان مقابله با آن‌ها فراهم شود. این دیدگاه نشان می‌دهد که تحقق عدالت اجتماعی مستلزم اقدامات نظام‌مند در حوزه سیاست‌گذاری، نهادسازی و تغییر باورهای اجتماعی است و تنها محدود به اقدامات سطحی یا نمادین نیست (بیات کمیتکی و موهبتی، ۱۴۰۲، ۲۵۰).

۲.۱.۲. شاخص‌ها و معیارهای سنجش عدالت اجتماعی

شاخص‌ها و معیارهای عدالت اجتماعی ابزارهایی برای سنجش میزان تحقق برابری و انصاف در جامعه هستند و به تصمیم‌گیران و پژوهشگران امکان می‌دهند نقاط قوت و ضعف سیاست‌ها و نهادها را شناسایی کنند. این شاخص‌ها به طور کلی شامل توزیع منصفانه منابع و فرصت‌ها، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، دسترسی برابر به آموزش، بهداشت و خدمات عمومی، تحقق حقوق شهروندی و مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی، و کاهش محرومیت و حاشیه‌نشینی اجتماعی می‌شوند (کتابی و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۲۰).

پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهند که شاخص‌های فعلی در ایران هنوز محدود و ناقص هستند و در برخی موارد با واقعیت‌های اجتماعی فاصله دارند. به عنوان مثال، شاخص‌های اقتصادی اغلب به درآمد و ثروت تمرکز دارند و عوامل فرهنگی، اجتماعی و ساختاری که نابرابری‌ها را تشدید می‌کنند، کمتر در نظر گرفته شده‌اند. همچنین، شاخص‌های مشارکت سیاسی و اجتماعی هنوز جامع نیستند و توانمندسازی گروه‌های محروم به طور کامل اندازه‌گیری نمی‌شود (بیات کمیتکی و موهبتی، ۱۴۰۲، ۲۷).

لذا طراحی شاخص‌های جامع‌تر که علاوه بر عدالت فرصت، عدالت نتیجه را نیز مدنظر داشته باشند، ضروری است. این شاخص‌ها باید توانمندسازی گروه‌های محروم، کاهش شکاف‌های طبقاتی، دسترسی برابر به خدمات اجتماعی و مشارکت فعال در فرآیندهای حکمرانی را به عنوان محورهای اصلی در نظر بگیرند تا امکان ارزیابی اثربخشی سیاست‌های عدالت‌محور فراهم شود و

فرآیند سیاستگذاری توسعه‌ای به سمت تحقق عدالت اجتماعی هدایت گردد (بیات کمیتی و موهبتی، ۱۴۰۲، ۲۵۴).

۳،۱،۲. رویکردهای نظری عدالت و رابطه آن با سیاستگذاری

عدالت اجتماعی از منظر نظری با طراحی و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای و حکمرانی خوب ارتباط مستقیم دارد و تحلیل آن به پژوهشگران و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا موانع نابرابری و راهکارهای کاهش آن را شناسایی کنند. رویکردهای مختلف نظری، از نظریه‌های کلاسیک برابری تا نظریه‌های مدرن تقاطعی و عدالت ترمیمی، بر چگونگی تنظیم سیاست‌ها و ساختارهای نهادی تأکید دارند (چمانی جوجاده و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۲۰).

رویکردهای سستی عدالت، عمدتاً بر عدالت توزیعی و فرصت‌های برابر تمرکز دارند و هدف آن ایجاد توازن در توزیع منابع و حقوق میان افراد جامعه است. این دیدگاه به طراحی سیاست‌هایی می‌انجامد که زمینه دسترسی برابر به آموزش، اشتغال و منابع اقتصادی را فراهم می‌کنند (بیات کمیتی و موهبتی، ۱۴۰۲، ۳۰).

رویکردهای مدرن، مانند نظریه عدالت تقاطعی^۱، تحلیل نابرابری‌ها را پیچیده‌تر کرده و هویت‌های چندگانه افراد شامل جنسیت، طبقه، قومیت و نژاد را همزمان در نظر می‌گیرند. این رویکرد، عوامل ساختاری، فرهنگی و گفتگمانی مؤثر بر نابرابری را شناسایی می‌کند و سیاستگذاری را به سمت کاهش محرومیت‌های چندبعدی هدایت می‌کند (کتابی و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۱۹).

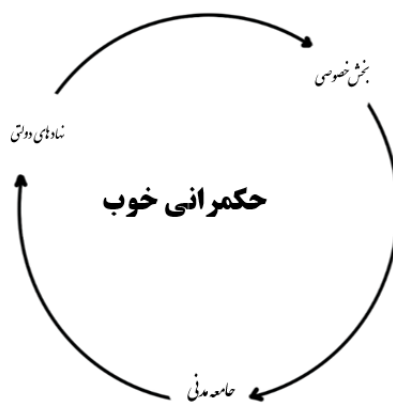
رویکرد عدالت ترمیمی، تمرکز خود را بر جبران خسارت‌ها، بازسازی روابط اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر برای گروه‌های آسیب‌دیده قرار می‌دهد و سیاست‌های مرتبط با کاهش جرم، بازتوانی اجتماعی و تقویت انسجام جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد (چمانی جوجاده و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۲۳).

در ایران، عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اصول بنیادین قانون اساسی و برنامه‌های توسعه مورد تأکید است و با ارزش‌های اسلامی همچون توزیع عادلانه ثروت و مبارزه با ظلم همسو است. تحلیل تجربه‌های داخلی نشان می‌دهد که سیاستگذاری عدالت‌محور در دولت‌های ساختارگرا موفق

1 Intersectionality

به کاهش شکاف طبقاتی شده، در حالی که رویکردهای اقتصادی و توسعه‌ای لیبرالی با افزایش نابرابری همراه بوده‌اند (غفاری و شریعتی، ۱۳۹۸، ۲۰).

تحقق عدالت اجتماعی از طریق بکارگیری حکمرانی خوب



۲.۲. سیاستگذاری مطلوب

سیاستگذاری مطلوب به مجموعه فرایندها و تصمیماتی اطلاق می‌شود که با هدف تحقق اهداف کلان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طراحی و اجرا می‌شوند و به صورت سیستماتیک تلاش می‌کنند تا عدالت، کارایی، شفافیت و مشارکت اجتماعی را بهبود بخشند. این نوع سیاستگذاری فراتر از سیاستگذاری عادی، بر اساس شواهد علمی، داده‌های معتبر و تحلیل‌های جامع صورت می‌گیرد و ضمن توجه به شرایط بومی و فرهنگی، به نتایج بلندمدت و پایدار نیز می‌اندیشد.

در نظریه‌های مدرن سیاستگذاری، سیاستگذاری مطلوب با سه محور اصلی تعریف می‌شود:

- عدالت و عدالت‌محوری: سیاست‌ها باید توانمندسازی گروه‌های محروم و کاهش نابرابری‌های ساختاری را تضمین کنند و دسترسی برابر به منابع و فرصت‌ها را فراهم آورند
- کارایی و اثر بخشی: سیاست‌ها باید با استفاده از داده‌ها و تحلیل‌های دقیق، منابع موجود را بهینه مصرف کرده و نتایج ملموس و قابل ارزیابی ایجاد کنند
- مشارکت و پاسخگویی: طراحی و اجرای سیاست‌ها باید با مشارکت فعال ذی‌نفعان، از جمله شهروندان، نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی همراه باشد و سازوکارهای پاسخگویی و شفافیت در آنها پیش‌بینی شود.

سیاست‌گذاری مطلوب، در عمل، فرآیندی پیچیده و چندلایه است که تعامل میان نهادهای دولتی، اجتماعی و اقتصادی را مدیریت می‌کند و با توجه به محدودیت‌ها و فرصت‌های محیطی، تلاش دارد تصمیمات مبتنی بر عدالت و شواهد علمی را به سیاست‌های اجرایی تبدیل کند. در ایران، این مفهوم با ارزش‌های اسلامی و اصول قانون اساسی پیوند دارد و به‌عنوان ابزاری برای کاهش شکاف‌های طبقاتی، ارتقای رفاه عمومی و تقویت انسجام اجتماعی مورد توجه است.

۱،۲،۲. اصول و مؤلفه‌های سیاست‌گذاری مطلوب

بر اساس مرور منابع، سیاست‌گذاری مطلوب دارای مؤلفه‌ها و اصول کلیدی است که موفقیت و اثربخشی آن را تضمین می‌کند. این مؤلفه‌ها را می‌توان در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

الف) عدالت‌محوری و حکمرانی خوب: سیاست‌ها باید با تمرکز بر کاهش نابرابری‌های اجتماعی، حمایت از گروه‌های محروم و ارتقای حقوق شهروندی طراحی شوند. شفافیت، پاسخگویی و ارتقای مشارکت عمومی از مؤلفه‌های اساسی در تحقق عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب هستند.

کاری و شواهدمحوری: استفاده از داده‌ها و شواهد معتبر، تحلیل علمی اثرات سیاست‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای پیش‌بینی نتایج، از ارکان اصلی سیاست‌گذاری مؤثر به شمار می‌آید. این مؤلفه تضمین می‌کند که تصمیمات سیاستی بر اساس اطلاعات دقیق و تحلیل‌های علمی اتخاذ شده و امکان اصلاح و بهبود مستمر فراهم باشد.

مشارکت نهادی و توجه به بستر اجتماعی-فرهنگی: هماهنگی میان نهادهای دولتی و غیردولتی، در نظر گرفتن ارزش‌ها، هنجارها و شرایط فرهنگی و اجتماعی و ایجاد امکان مشارکت فعال شهروندان، پذیرش و اثربخشی سیاست‌ها را افزایش می‌دهد. انعطاف‌پذیری سازمانی و یادگیری مستمر نیز برای سازگاری سیاست‌ها با تغییرات محیطی و اجتماعی ضروری است.

۲،۲،۲. چالش‌ها و راهکارهای سیاست‌گذاری مطلوب

سیاست‌گذاری مطلوب در ایران برای تحقق عدالت اجتماعی با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری، نهادی و محیطی مواجه است. یکی از مهم‌ترین موانع، تمرکزگرایی نهادی است که موجب تمرکز بیش از حد قدرت در نهادهای مرکزی و محدود شدن نقش جامعه مدنی در فرآیند تصمیم‌گیری شده است (اسکندری و همکاران، ۱۴۰۰). علاوه بر این، کمبود داده‌های معتبر و به‌روز

تحلیل علمی و برنامه‌ریزی سیاست‌ها را دشوار می‌سازد و ضعف در پایش و ارزیابی سیاست‌ها را تشدید می‌کند (بیات کمیتی و موهبتی، ۱۴۰۲). ناهماهنگی بین نهادها و تداخل وظایف میان سازمان‌های دولتی و غیردولتی نیز کارایی سیاست‌ها را کاهش داده و اجرای برنامه‌های عدالت‌محور را پیچیده کرده است. افزون بر این، چالش‌های جهانی مانند تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی، منابع و ظرفیت‌های اجرایی را محدود کرده و برنامه‌های توسعه عدالت اجتماعی را با دشواری مواجه ساخته است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۸).

برای غلبه بر این موانع و دستیابی به سیاستگذاری مطلوب و مؤثر در حوزه عدالت اجتماعی، راهکارهایی چندبعدی پیشنهاد می‌شود. نخست، تقویت زیرساخت‌های پژوهشی و داده‌ای به منظور تولید اطلاعات علمی معتبر و قابل اتکا برای طراحی و ارزیابی سیاست‌ها ضرورت دارد. دوم، ایجاد پلتفرم‌های مشورتی و افزایش مشارکت ذی‌نفعان، از جمله شهروندان و نهادهای مدنی، می‌تواند شفافیت و مشروعیت تصمیمات سیاستی را ارتقا دهد. سوم، استفاده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و سامانه‌های داده‌محور امکان تحلیل پیش‌بینی‌کننده و بهبود تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران را فراهم می‌سازد. چهارم، توسعه همکاری‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از تجربیات موفق جهانی به انتقال دانش و نهادینه‌سازی روش‌های اثربخش در حوزه عدالت اجتماعی کمک می‌کند.

در نتیجه، سیاستگذاری مطلوب مستلزم تکیه بر شواهد علمی، مشارکت فعال جامعه مدنی و رعایت اصول حکمرانی خوب است. با وجود پیشرفت‌هایی در حوزه‌هایی مانند آموزش و سلامت، چالش‌های ساختاری، داده‌ای و نهادی همچنان مانع تحقق کامل عدالت اجتماعی هستند. تقویت شفافیت، هماهنگی نهادی، مشارکت ذی‌نفعان و بهره‌گیری از داده‌های علمی می‌تواند به طراحی و اجرای سیاست‌های مؤثرتر و عدالت‌محور منجر شود و زمینه توسعه پایدار و ارتقای کیفیت زندگی در جامعه را فراهم سازد.

چالش‌های سیاستگذاری عدالت محور در ایران:

اقتدارگرایی ذهنی و نهادی، دولت‌محوری و نگاه پدرسالارانه
ضعف سرمایه اجتماعی وضعف نهادهای نظارتی و مشارکتی
تقلیل عدالت به انفاق
فقدان نظام ارزیابی مؤثر و شعارگرایی گفتمانی

۳,۲. حکمرانی خوب

۱,۳,۲. مفهوم و ابعاد حکمرانی خوب

حکمرانی خوب چارچوبی نظری و عملی است که هدف آن تضمین اداره شفاف، پاسخگو و کارآمد جامعه و نهادهای دولتی است. این مفهوم فراتر از مدیریت صرف، شامل طراحی ساختارها و فرآیندهایی است که قدرت، منابع و مسئولیت‌ها را به‌طور عادلانه توزیع کرده و امکان مشارکت ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری و نظارت بر اجرا را فراهم می‌آورد (یاوریان و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۳۱۶). حکمرانی خوب، زمینه تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار را فراهم می‌کند و با افزایش کارایی و پاسخگویی، امکان اجرای سیاست‌های عدالت‌محور و ارتقای کیفیت زندگی جامعه را فراهم می‌سازد (صالحی، ۱۴۰۲، ۳۲۵).

ابعاد حکمرانی خوب معمولاً شامل سه جنبه اصلی است: بعد نهادی و قانونی، که بر حاکمیت قانون، ثبات و کارآمدی ساختارهای نهادی و کاهش تمرکزگرایی تمرکز دارد؛ بعد مشارکتی و اجتماعی، که نقش شهروندان، سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی را در تصمیم‌گیری و نظارت بر سیاست‌ها تقویت می‌کند؛ و بعد کارآمدی و شفافیت، که شامل تخصیص بهینه منابع، ارائه خدمات عمومی با کیفیت و استفاده از شواهد علمی برای تصمیم‌گیری است. این ابعاد با یکدیگر، نظام حکمرانی را قادر می‌سازند تا عملکرد منسجم، مؤثر و عادلانه‌ای داشته باشد (روحانی یزدلی، ۱۳۹۹، ۳۳۰).

فرآیند حکمرانی خوب

سیاستگذاری مطلوب
گسترش رفاه اجتماعی
توسعه عدالت اجتماعی

۲,۳,۲. اصول حکمرانی خوب

حکمرانی خوب بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین استوار است که شامل پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، شفافیت، قانون‌گرایی و عدالت، مشارکت اجتماعی، کارآمدی و اثربخشی و هم‌سویی با توسعه پایدار می‌شود. این اصول، زمینه طراحی و اجرای سیاستگذاری‌های عدالت‌محور

و توسعه‌ای را فراهم می‌کنند و امکان کاهش نابرابری‌های ساختاری، تقویت مشارکت اجتماعی و تضمین حقوق شهروندی را ایجاد می‌نمایند (محمدی، ۱۴۰۱، ۲۰).
با این حال، پیاده‌سازی حکمرانی خوب در ایران با چالش‌هایی مواجه است. تمرکزگرایی نهادی، ناهماهنگی میان نهادهای دولتی و غیردولتی، محدودیت‌های قانونی و اجرایی و کمبود داده‌های معتبر، از مهم‌ترین موانع اجرای سیاست‌های عدالت‌محور محسوب می‌شوند (نوروزی، ۱۴۰۰، ۱۳۹۰). با تقویت شفافیت، پاسخگویی و مشارکت فعال ذی‌نفعان و بهره‌گیری از داده‌های علمی، می‌توان اثربخشی سیاستگذاری‌ها را افزایش داد و زمینه تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار را فراهم آورد (کرمانی، ۱۴۰۲، ۱۷۲).

۳- روش پژوهش

۳-۱- نوع پژوهش و رویکرد معرفت‌شناختی

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و در حوزه پژوهش‌های کیفی تفسیری با رویکرد آینده‌پژوهی انتقادی است. از منظر فلسفه علم، این پژوهش در چارچوب پارادایم تفسیری-انتقادی قرار دارد؛ بدین معنا که به جای تبیین‌های علی صرف، به تفسیر لایه‌های پنهان واقعیت اجتماعی پرداخته و در پی گشودن افق‌های جدید برای فهم و مداخله در مسئله عدالت اجتماعی است. روش تحقیق کیفی به دلیل ماهیت پدیده مورد بررسی -یعنی عدالت اجتماعی به مثابه مفهومی اجتماعی، فرهنگی و گفتمانی با ابعاد ساختاری و ذهنی پیچیده- انتخاب شده است. برای انجام تحلیل عمیق و چندلایه از مسئله، از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها که از روش‌های پیشرفته در مطالعات آینده‌پژوهی انتقادی محسوب می‌شود، استفاده شده است.

۳-۲- جامعه آماری و راهبرد نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش شامل خبرگان، تصمیم‌گیران و صاحب‌نظران دانشگاهی و اجرایی فعال در حوزه عدالت اجتماعی و حکمرانی عمومی در ایران است. این افراد به دلیل برخورداری از دانش نظری، تجربه عملی و تعامل مستقیم با سیاست‌های عمومی عدالت‌محور، منبع مناسبی برای تحلیل کیفی موضوع مورد مطالعه بودند. راهبرد نمونه‌گیری به کاررفته در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند از نوع صاحب‌نظر محور است. معیارهای انتخاب نمونه عبارت بودند از:

- دارا بودن سابقه حرفه‌ای و علمی در حوزه حکمرانی یا عدالت اجتماعی؛
- دسترسی به تجربه‌های سیاستی، اجرایی یا تحلیلی در سطح کلان؛
- آمادگی و توانایی برای مشارکت در مصاحبه‌های عمیق.

نمونه‌گیری تا نقطه اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت، ۲۰ نفر از خبرگان انتخاب شدند

۳-۳- ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق بود که با هدف استخراج لایه‌های مختلف معنا و شناسایی عوامل زیرساختی، فرهنگی، نهادی و ذهنی مؤثر بر عدالت اجتماعی طراحی شد. سؤالات مصاحبه بر اساس مفاهیم کلیدی مرتبط با درک و برداشت‌های گفتمانی از عدالت اجتماعی، تجربه‌ها و چالش‌های حکمرانی در تحقق عدالت، باورها و روایت‌های فرهنگی پیرامون عدالت، و نیز تفسیرهای تاریخی و اسطوره‌ای از نابرابری یا محرومیت تدوین گردید. مصاحبه‌ها در فضایی حرفه‌ای و بی‌طرفانه، مطابق با اصول اخلاق پژوهش، و با رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان انجام شد. هر جلسه بین ۴۵ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید و تمامی مصاحبه‌ها به‌طور کامل ضبط و سپس به‌صورت دقیق ترانسکرپت شدند.

۳-۴- فرآیند تحلیل داده‌ها

داده‌های گردآوری شده از مصاحبه‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون و در چارچوب نظری تحلیل لایه‌ای علت‌ها (CLA) مورد تحلیل قرار گرفتند. این چارچوب امکان بررسی مسائل اجتماعی را در چهار سطح مفهومی فراهم می‌کند. در لایه نخست (علائم و نشانه‌ها) توصیف‌های سطحی و روزمره از مسائل عدالت، مانند تبعیض، نابرابری، بی‌اعتمادی و نارضایتی مورد توجه قرار گرفت. لایه دوم (علل ساختاری/نظام‌مند) به تحلیل ساختارهای نهادی، قوانین، سیاست‌ها و فرآیندهای حکمرانی می‌پردازد که موجب شکل‌گیری یا بازتولید وضعیت موجود می‌شوند. در لایه سوم (گفتمان و جهان‌بینی) الگوهای فکری، ایدئولوژی‌ها و باورهای سیاست‌گذاران و شهروندان درباره مفاهیمی چون عدالت، دولت، شایستگی و رفاه بررسی شد. نهایتاً، لایه چهارم (اسطوره‌ها و استعاره‌ها) به تحلیل استعاره‌های فرهنگی، باورهای ناخودآگاه جمعی و روایت‌های دینی یا تاریخی مرتبط با فقر، عدالت، اطاعت، قدرت و شایستگی اختصاص یافت. فرآیند تحلیل از کدگذاری باز برای شناسایی مفاهیم اولیه آغاز شد. سپس این کدها در قالب مضامین هم‌خانواده دسته‌بندی شدند

و خوشه‌های مفهومی برای هر یک از لایه‌ها شکل گرفت. در ادامه، ارتباط میان لایه‌ها بررسی و الگوهای علی و معنایی میان آنها بازسازی شد تا تصویری چندلایه و منسجم از سازوکارهای مؤثر بر عدالت اجتماعی ارائه شود.

۳-۵- اعتبار، قابلیت اعتماد و انسجام داده‌ها

برای تضمین اعتبار یافته‌ها، مجموعه‌ای از راهبردهای علمی به کار گرفته شد. ابتدا بازبینی مشارکت‌کنندگان انجام شد؛ به این صورت که مضامین اولیه و برداشت‌های تحلیلی در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت تا میزان انطباق تفسیرها با تجربه واقعی آنان ارزیابی شود. همچنین، با استفاده از مثلث سازی منابع، داده‌های مصاحبه با اسناد رسمی، گزارش‌های نهادهای و ادبیات علمی مقایسه شد تا استحکام مفهومی و تجربی مضامین افزایش یابد. تنوع نهادهای و حرفه‌ای مشارکت‌کنندگان نیز به تقویت قابلیت تعمیم‌پذیری تحلیلی کمک کرد. علاوه بر این، مضامین استخراج شده به‌طور مداوم با چارچوب‌های نظری عدالت اجتماعی و حکمرانی تطبیق داده شد تا انسجام نظری و تحلیلی حفظ شود. تمامی مراحل تحلیل، شامل کدگذاری و تصمیمات مربوط به ادغام مضامین، مستندسازی شد تا قابلیت اتکاء و شفافیت روش‌شناختی پژوهش تضمین گردد.

چارچوب تحلیل لایه‌ای علت‌ها (CLA) در این پژوهش به‌عنوان مبنای اصلی تحلیل داده‌ها به کار رفت. در لایه نخست، نشانه‌ها و تجربه‌های عینی بی‌عدالتی شناسایی شد. در لایه دوم، این نشانه‌ها در ارتباط با عوامل ساختاری و نهادی مؤثر بر تولید یا بازتولید نابرابری تحلیل شدند. لایه سوم به بررسی گفتمان‌ها، چارچوب‌های معنایی و جهان‌بینی‌های حاکم اختصاص یافت که برداشت سیاست‌گذاران و جامعه از عدالت را شکل می‌دهد. در لایه چهارم نیز اسطوره‌ها، استعاره‌ها و روایت‌های فرهنگی و تاریخی بررسی شد که ریشه‌های عمیق‌تر ادراک عدالت و نابرابری را تبیین می‌کنند. نتیجه نهایی، مدلی چهارلایه‌ای از چالش‌های عدالت اجتماعی و مسیرهای اصلاح حکمرانی بود که به‌طور منسجم نشان می‌دهد چگونه لایه‌های نشانه‌ای، ساختاری، گفتمانی و فرهنگی در تولید وضعیت موجود و طراحی راهکارهای سیاستی نقش دارند.

۴- یافته‌های تحقیق

در این پژوهش، به‌منظور شناسایی ریشه‌های پنهان و آشکار موانع تحقق عدالت اجتماعی در ساختار سیاست‌گذاری ایران، از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها (CLA) بهره گرفته شد. این روش که در سنت آینده‌پژوهی انتقادی ریشه دارد، امکان تحلیل هم‌زمان لایه‌های گفتمانی، ساختاری، فرهنگی و اسطوره‌ای مسائل را فراهم می‌سازد. داده‌های کیفی از طریق انجام ۲۰ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران و دانشگاهیان گردآوری و در چهار سطح تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت.

۴-۱- لایه اسطوره‌ای / استعاره‌ای: الگوهای ذهنی مسلط بر سیاست‌گذاری

در عمیق‌ترین سطح تحلیل، چهار روایت بنیادین شناسایی شد که به‌صورت ناخودآگاه بر ذهنیت سیاست‌گذاران اثر می‌گذارند و جهت‌گیری سیاست‌ها را شکل می‌دهند. نخست، استعاره «دولت پدر» و «مردم فرزندان» است که الگوی سیاست‌گذاری از بالا به پایین و کاهش مشارکت شهروندی را تقویت می‌کند. دوم، تصویر عدالت به‌مثابه انفاق یا لطف دولت است که مفهوم عدالت را از «حق عمومی» به «امتياز دولتی» تنزل می‌دهد. سوم، روایت دولت نجات‌بخش در برابر جامعه بحران‌ساز است که کنش اجتماعی را تهدید تلقی کرده و رویکرد امنیت‌محور را تقویت می‌نماید. چهارم، دوگانه‌سازی امنیت/عدالت است که به اولویت‌یابی امنیت در شرایط بحرانی و تعلیق اجرای عدالت منجر می‌شود.

۴-۲- لایه ساختار اجتماعی و فرهنگی: هنجارها، ارزش‌ها و رویه‌های بازتولید نابرابری

در این لایه، پنج مؤلفه مؤثر در تداوم بی‌عدالتی شناسایی شد. اقتدارگرایی نهادی و هنجارهای غیرمشارکتی امکان کنش مؤثر شهروندان را محدود می‌سازد. فرسایش سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی نهادی پیوند دولت و جامعه را تضعیف می‌کند. رواج فرهنگ رانتی و روابط غیررسمی موجب تضعیف شایسته‌سالاری و مشروعیت‌بخشی به نابرابری می‌شود. مقاومت فرهنگی در برابر شفافیت و پاسخ‌گویی مانع نهادینه‌شدن حکمرانی خوب است. علاوه بر این، تضعیف نهادهای واسطه اجتماعی مانند احزاب و انجمن‌ها شکاف دولت و جامعه را تعمیق کرده است.

۴-۳- لایه علل ساختاری (نظام‌مند): موانع نهادی و قانونی تحقق عدالت

در این سطح، تمرکز بر ساختارها و سازوکارهای رسمی حاکم بر سیاست‌گذاری بود. نتایج نشان داد تعارض اسناد بالادستی و نبود انسجام سیاستی سبب پراکندگی اهداف و ناکارآمدی اقدامات می‌شود. فقدان نظام ارزیابی سیاستی مؤثر تداوم سیاست‌های کم‌اثربخش را رقم می‌زند. انباشت قوانین متضاد و تبعیض‌آمیز مانع تحقق عدالت می‌شود. همچنین، تخصیص ناعادلانه منابع عمومی و تمرکزگرایی تصمیم‌گیری منجر به نقض عدالت فضایی و تقویت نابرابری منطقه‌ای شده است.

۴-۴- لایه گفتمان‌های سطحی: بازنمایی رسانه‌ای و گفتار رسمی

تحلیل گفتمان نشان داد که عدالت اجتماعی در عرصه رسمی دچار تقلیل مفهومی شده است. شعارگرایی و عدالت‌نمایی بدون پشتوانه نظری یا برنامه اجرایی موجب تضعیف معنای عملی عدالت شده است. شکاف میان گفتار رسمی و انتظارات جامعه باعث بی‌اعتمادی و فاصله‌گیری شهروندان شده است. همچنین، ابزار سازی عدالت در موقعیت‌های تبلیغاتی یا بحران‌ها به استفاده تاکتیکی از مفهوم عدالت انجامیده و آن را از سطح راهبردی به سطحی ابزاری فروکاسته است.

۴-۵- جمع‌بندی تحلیلی لایه گفتمانی

یافته‌ها نشان می‌دهد که لایه گفتمانی، هرچند از حیث عمق نظری محدودتر از لایه‌های ساختاری و فرهنگی است، نقش تعیین‌کننده‌ای در تثبیت یا انسداد عدالت در سپهر عمومی دارد. گفتمان رسمی عدالت اجتماعی عمدتاً به بازنمایی‌های زبانی و مقطعی محدود می‌شود و فاقد چارچوب نظری منسجم، شاخص‌های سنجش‌پذیر و پیوند مؤثر با راهبردهای توسعه است. این وضعیت شکاف قابل‌توجهی میان مطالبات اجتماعی — مبتنی بر شفافیت، پاسخ‌گویی، برابری فرصت‌ها و احترام به کرامت انسانی — و روایت دولتی عدالت — مبتنی بر یارانه‌دهی و اقدامات رفاهی محدود — ایجاد کرده است. پیامد این شکاف، افزایش بیگانگی شهروندان از فرآیند تصمیم‌گیری و کاهش مشارکت در سیاست‌گذاری عمومی است.

۴-۲-۵- جمع‌بندی مؤلفه‌ها

تحلیل لایه‌ای علت‌ها (CLA) به عنوان یکی از روش‌های کیفی پیشرفته در مطالعات سیاست‌گذاری، این امکان را فراهم می‌سازد که مسائل پیچیده و مزمن اجتماعی مانند عدالت اجتماعی و چالش‌های حکمرانی را در چند سطح علت‌شناسی کرد. هدف اصلی این بخش، تلفیق نتایج حاصل از چهار لایه تحلیلی و استخراج مؤلفه‌های بنیادینی است که ساختار ذهنی، فرهنگی،

نهادی و زبانی سیاست‌گذاری عدالت‌محور را شکل می‌دهند یا از تحقق آن جلوگیری می‌کنند. داده‌های تحلیل شده در لایه‌های اسطوره‌ای، فرهنگی، نظام‌مند و گفتمانی، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های پنهان و آشکار را نمایان ساخته‌اند که در قالب جدول زیر دسته‌بندی می‌شوند.

جدول ۱- مؤلفه‌های کلیدی استخراج‌شده از تحلیل لایه‌ای علت‌ها

لایه تحلیلی CLA	مؤلفه‌های کلیدی شناسایی شده
اسطوره‌ای / استعاره‌ای	- دولت‌محوری و نگاه پدرسالارانه به حکمرانی - عدالت به مثابه انفاق و لطف دولتی - استعاره "دولت نجات‌بخش در برابر جامعه تهدیدآمیز" - دوگانه‌سازی امنیت/عدالت به نفع اولویت امنیت
ساختار اجتماعی و فرهنگی	- اقتدارگرایی سیاسی و هنجارهای غیرمشارکتی - بی‌اعتمادی نهادینه به نهادهای حکومتی و عمومی - درونی‌سازی فرهنگ راننی و مشروعیت‌یابی روابط خاص - مقاومت فرهنگی در برابر شفافیت، پاسخگویی و نظارت مردمی
ساختار نظام‌مند (علل ساختاری)	- تعارض، تکرر و عدم انسجام در اسناد بالادستی - نبود نظام ارزیابی اثربخش سیاست‌ها و نهادهای تصمیم‌گیر - تداوم قوانین تبعیض‌آمیز و رویه‌های ناعادلانه توزیع منابع - تمرکزگرایی شدید و نادیده گرفتن ظرفیت‌های محلی
گفتمان‌های سطحی	- غلبه شعارگرایی و بازنمایی سطحی عدالت در گفتار رسمی - شکاف گفتمانی میان نخبگان و افکار عمومی در تعریف عدالت - بهره‌برداری ابزاری و انتخاباتی از مفهوم عدالت - غیاب زبان مشترک برای تبیین و تحقق عدالت اجتماعی

۴-۶- جمع‌بندی مؤلفه‌های استخراج‌شده از تحلیل لایه‌ای علت‌ها

بر اساس تحلیل چهار لایه‌ای علت‌ها، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های کلیدی شناسایی شده‌اند که به‌عنوان پیشران‌ها و موانع تحقق عدالت اجتماعی در ساختار سیاست‌گذاری ایران عمل می‌کنند. در جدول زیر، مؤلفه‌ها بر اساس لایه تحلیلی دسته‌بندی شده‌اند:

جدول ۲- مؤلفه‌های استخراج‌شده از تحلیل لایه‌ای علت‌ها

لایه تحلیلی	مؤلفه‌های کلیدی استخراج‌شده
اسطوره‌ای / استعاره‌ای	دولت‌محوری و پدرسالاری؛ عدالت به مثابه انفاق؛ استعاره دولت نجات‌بخش؛ تقابل امنیت / عدالت؛ جامعه کودک‌منش؛ مردم نیازمند هدایت
ساختار فرهنگی و اجتماعی	اقتدارگرایی فرهنگی؛ ضعف سرمایه اجتماعی؛ نهادینه‌شدن فرهنگ رانت‌پذیری؛ بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای رسمی؛ مقاومت در برابر شفافیت و پاسخگویی؛ تضعیف نهادهای واسط

ساختار نظام‌مند (علل ساختاری)	تعارض در اسناد بالادستی؛ نبود نظام ارزیابی اثربخش؛ قوانین تبعیض‌آمیز؛ تمرکزگرایی نهادی؛ تخصیص ناعادلانه منابع؛ غیبت نظارت مردمی و تخصصی
گفتمان‌های سطحی	شعارگرایی در عدالت؛ شکاف گفتمانی میان مردم و حاکمیت؛ بهره‌برداری ابزاری از عدالت در موقعیت‌های انتخاباتی یا بحرانی؛ تقلیل عدالت به مسائل معیشتی یا بارانه‌ای

این مؤلفه‌ها بنیانی برای بازطراحی الگوی سیاست‌گذاری مطلوب در ایران فراهم می‌آورند، که در بخش بعدی تبیین می‌گردد.

۴-۷- تدوین الگوی سیاست‌گذاری مطلوب عدالت‌محور مبتنی بر حکمرانی خوب

بر مبنای یافته‌های کیفی به دست آمده از تحلیل CLA، الگوی سیاست‌گذاری مطلوب در زمینه عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب باید اصلاحاتی را در چهار بعد اصلی زیر دنبال کند:

الف) تحول در پارادایم ذهنی و گفتمانی

- بازتعریف عدالت به مثابه حق ساختاری شهروندان، نه لطف حاکمان یا ابزار مشروعیت‌بخش؛
- عبور از گفتمان انفعالی و احسان‌محور به سوی گفتمان توانمندسازی، مشارکت و حقوق اجتماعی؛
- نهادینه‌سازی گفتمان شفافیت، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری و گفت‌وگو در فضای عمومی و نخبگانی.

ب) اصلاح ساختارهای نهادی

- ایجاد نهادهای مستقل برای نظارت، ارزیابی و پایش سیاست‌های عدالت‌محور؛
- بازنگری در قوانین ناکارآمد یا متناقض با اصول عدالت اجتماعی؛
- تقویت نهادهای واسطه مدنی (احزاب، انجمن‌ها، شوراهای محلی) برای تحقق سیاست‌گذاری چندسطحی.

ج) بهبود فرآیند سیاست‌گذاری

- طراحی و اجرای فرآیندهای سیاست‌گذاری مشارکتی با حضور گروه‌های متنوع اجتماعی؛
- شفاف‌سازی در فرآیندهای تصمیم‌سازی و دسترسی آزاد به اطلاعات عمومی؛

- استقرار چرخه «یادگیری سیاسی» بر پایه بازخورد، ارزیابی اثرگذاری، و اصلاح مستمر تصمیمات.

د) عدالت در توزیع و بازتوزیع منابع

- هدف‌گذاری دقیق و داده‌محور برای حمایت از گروه‌های حاشیه‌نشین، اقلیت‌ها و مناطق کمتر توسعه‌یافته؛
- اصلاح نظام یارانه‌ای، مالیاتی و اعتباری بر اساس معیارهای عدالت ساختاری و کارآمدی اجتماعی؛
- برقراری توازن منطقه‌ای در تخصیص منابع با توجه به شاخص‌های واقعی نیاز و محرومیت.

عوامل و عناصر مشروعیت و مقبولیت سیاسی

سیاست‌گذاری مطلوب	عدالت اجتماعی	حکمرانی خوب
توسعه سیاست‌های علم‌گرایانه	نظارت اجتماعی	آزادی
اصلاحات ساختاری	تقویت نهاد های دموکراتیک	شفافیت
بهبود شاخص‌های توسعه اجتماعی	توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها	مشارکت عمومی
مشارکت در گنتمان	جلب اعتماد اجتماعی	حاکمیت قانون
بهبود شاخص‌های توسعه اقتصادی	افزایش اعتماد عمومی	انریخشی و کارآیی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تدوین الگوی سیاستگذاری مطلوب با رویکرد توسعه عدالت اجتماعی و به منظور پر کردن خلأ پژوهشی موجود در پیوند نظام‌مند میان حکمرانی خوب و عدالت اجتماعی در ایران انجام شد. مرور پیشینه نشان داد که مطالعات پیشین یا به ادراک عدالت و عوامل فرهنگی (مددلو، ۱۴۰۳؛ صادقی و کاظم‌خانی، ۱۴۰۲) پرداخته‌اند، یا بر شاخص‌های حکمرانی خوب (اسکندری و همکاران، ۱۴۰۰؛ محبی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۱) تأکید داشته‌اند، و یا برنامه‌های توسعه را فاقد الگوی یکپارچه ارزیابی کرده‌اند (ربیعی‌زاده و فلاحت‌پیشه، ۱۴۰۳؛ عبدلی، ۱۴۰۱)؛ اما هیچ‌یک به طراحی یک الگوی سیاستگذاری یکپارچه که همزمان ابعاد ارزشی، نهادی، رویه‌ای و توزیعی عدالت را در بر گیرد، نپرداخته بود.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که الگوی مطلوب سیاستگذاری برای توسعه عدالت اجتماعی باید بر چهار سطح به هم پیوسته استوار باشد: سطح ارزشی-هنجاری (بازتعریف بومی عدالت در پیوند با معناسازی قدرت سیاسی)، سطح ساختاری-نهادی (ایجاد نهادهای مستقل نظارت بر عدالت، شفافیت و پاسخگویی)، سطح رویه‌ای-فرایندی (الزام به ارزیابی اثر عدالت پیش از تصویب سیاست‌ها و مشارکت فعال شهروندان) و سطح توزیعی-کارکردی (اولویت‌دهی به شاخص‌های چنبدی محرومیت در حوزه‌های مسکن، سلامت، آموزش و امنیت قضایی). در پاسخ به سؤال اصلی، الگوی پیشنهادی رویکردی سیستمی، مشارکی و مبتنی بر شواهد است که در آن سیاستگذاری خطی از بالا به پایین جای خود را به فرآیندی دایمی از شناسایی شکاف‌های عدالت، شفاف‌سازی منابع، توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌نشین و بازخوردگیری از ذی‌نفعان متأثر از سیاست می‌دهد. این الگو بر خلاف گفتمان‌های پیشین که نقش فعال شهروند را نادیده گرفته بودند (باباخانی و همکاران، ۱۳۹۸)، مشارکت عمومی را رکن اصلی تحقق عدالت تعریف می‌کند.

یافته‌های به‌دست‌آمده از بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها نشان داد که سیاست‌گذاری عدالت‌محور در ایران دچار کاستی‌های عمیق در سطوح مختلف گفتمانی، ساختاری، نهادی و فرهنگی است. در سطح گفتمانی، عدالت غالباً در حد شعاری انتزاعی یا مفهومی خیریه محور تقلیل یافته و فاقد پشتوانه نظری منسجم و عمل‌گرایانه در سیاست‌گذاری عمومی است. در سطح

ساختاری، تمرکزگرایی مزمن، توزیع نامتوازن منابع و ضعف نهادهای تنظیم‌گر موجب شکل‌گیری نابرابری‌های پایدار شده است.

همچنین در سطح نهادی، فقدان سازوکارهای شفافیت، پاسخ‌گویی و ارزیابی مؤثر سیاست‌ها از یک سو، و ناتوانی نهادهای مدنی در ایفای نقش مؤثر از سوی دیگر، به بازتولید نابرابری و انباشت بی‌عدالتی انجامیده است. از منظر فرهنگی، تلقی انفعالی از عدالت، کاهش سرمایه اجتماعی و افول حس تعلق جمعی، مانع از نهادینه‌سازی عدالت در ساحت عمومی شده است.

بر مبنای تحلیل لایه‌ای علت‌ها (CLA) و واکاوی ابعاد گفتمانی، فرهنگی، ساختاری و اسطوره‌ای سیاست‌گذاری در ایران، الگویی جامع برای سیاست‌گذاری مطلوب با رویکرد توسعه عدالت اجتماعی طراحی گردید. در این الگو، عدالت اجتماعی نه به‌عنوان یک پیامد ثانویه، بلکه به‌مثابه متغیر هنجاری — ساختاری در پیوندی دوسویه و تقویت‌کننده با مؤلفه‌های حکمرانی خوب مفهوم‌پردازی می‌شود؛ بدین معنا که تحقق عدالت مستلزم استقرار سازوکارهای حکمرانی مطلوب است و در مقابل، حکمرانی خوب نیز بدون نهادینه‌سازی عدالت اجتماعی فاقد پایداری و مشروعیت خواهد بود.

الگوی پیشنهادی بر چهار محور راهبردی استوار است:

نخست، تحول پارادایم گفتمانی سیاست‌گذاری از رهیافت‌های احسان‌محور، توزیع‌گرایانه و اقتدارگرایانه به سوی بازتعریف عدالت در قالب حق بنیادین شهروندی، با تأکید بر برابری فرصت‌ها، شایسته‌سالاری، رفع تبعیض‌های ساختاری و صیانت از کرامت انسانی. این تحول مستلزم بازسازی چارچوب‌های معنایی مسلط در سیاست‌گذاری عمومی است؛ دوم، بازآرایی ساختارهای نهادی و سیاستی از طریق تمرکززدایی کارکردی، تقویت توازن منطقه‌ای، اصلاح نظام تخصیص و بازتوزیع منابع، و استقرار نظام پایش و ارزیابی سیاست‌ها بر اساس شاخص‌های عدالت‌محور و شواهد تجربی. در این محور، کارآمدی نهادی با پاسخ‌گویی ساختاری پیوند می‌یابد؛ سوم، نهادینه‌سازی الزامات حکمرانی خوب شامل شفافیت نهادی، پاسخ‌گویی چند سطحی، کارآمدی اجرایی، عدالت رویه‌ای و مشارکت معنادار ذی‌نفعان در چرخه سیاست‌گذاری. این مؤلفه‌ها بستر کاهش رانت، کنترل مناسبات غیررسمی قدرت و ارتقای اعتماد عمومی را فراهم می‌سازند؛ چهارم،

توانمندسازی فرهنگی و اجتماعی با هدف ارتقای سرمایه اجتماعی، تقویت مطالبه‌گری مدنی، افزایش آگاهی از حقوق شهروندی و بازتولید مسئولیت‌پذیری اجتماعی در تعامل دولت و جامعه. این چارچوب با اتکا به نظریه عدالت رالز (به‌ویژه اصل تفاوت و برابری منصفانه فرصت‌ها)، مفهوم سرمایه اجتماعی پاتنام، تحلیل میدان و سازوکارهای قدرت نزد بوردیو، و شاخص‌های حکمرانی خوب سازمان ملل، کوشیده است مدلی بومی‌شده و در عین حال همسو با ادبیات بین‌المللی سیاست‌گذاری عمومی ارائه دهد. بر این اساس، تحقق عدالت اجتماعی مستلزم بازآفرینی بنیان‌های معرفتی، نهادی و رویه‌ای سیاست‌گذاری است؛ به‌گونه‌ای که عدالت از سطح شعارهای هنجاری و بازنمایی‌های تبلیغاتی فراتر رفته و به معیار سنجش کارآمدی و مشروعیت نظام حکمرانی تبدیل شود. تنها در این صورت می‌توان از گذار از عدالت نمادین به عدالت نهادمند و اثربخش سخن گفت و زمینه‌های توسعه پایدار و انسجام اجتماعی را فراهم ساخت.

بدین ترتیب، برای ارتقای عدالت اجتماعی در نظام سیاست‌گذاری، توصیه می‌شود دستگاه‌های حاکمیتی و اجرایی اقدامات زیر را در اولویت قرار دهند: نخست، بازتعریف چارچوب گفتمانی عدالت اجتماعی در اسناد سیاستی کشور با محوریت برابری فرصت‌ها، رفع تبعیض‌های ساختاری و حقوق‌محوری، و الزام دستگاه‌ها به ارائه پیوست عدالت برای تمامی برنامه‌ها و بودجه‌های پیشنهادی. دوم، اصلاح ساختارهای نهادی از طریق تمرکززدایی هوشمند، توازن‌بخشی منطقه‌ای، بازتوزیع مبتنی بر نیاز و استقرار نظام یکپارچه پایش و ارزیابی سیاست‌ها با شاخص‌های عدالت‌محور. ایجاد بانک ملی داده‌های عدالت اجتماعی و تقویت نهادهای میانجی اجتماعی نیز در همین راستا ضروری است.

سوم، تقویت الزامات حکمرانی خوب با توسعه سازوکارهای شفافیت، پاسخ‌گویی چندسطحی، مشارکت ذی‌نفعان و استقرار چرخه یادگیری سیاستی در دستگاه‌ها، به‌گونه‌ای که اصلاح سیاست‌ها بر اساس داده‌های واقعی و بازخوردهای اجتماعی صورت گیرد.

چهارم، توانمندسازی فرهنگی و اجتماعی از طریق گسترش آموزش‌های حقوق شهروندی، حمایت از شبکه‌های همکاری محلی و تقویت مطالبه‌گری مدنی برای پیگیری اجرای سیاست‌های عدالت‌محور.

مجموعه این اقدامات می‌تواند مسیر گذار از رویکردهای شعاری و مقطعی به عدالت اجتماعی پایدار و نهادمند را فراهم سازد و به ارتقای کارآمدی، مشروعیت و انسجام نظام حکمرانی یاری رساند.

گسترش عدالت اجتماعی در ایران مبتنی بر حکمرانی خوب نیازمند یک رویکرد جامع و چندجانبه است که در آن نهادهای مختلف دولتی، بخش خصوصی، و جامعه مدنی با هم همکاری کنند. از منظر نظری، اصول حکمرانی خوب زمانی در سیاستگذاری به درستی پیاده سازی میشوند که در چهارسطح نهادینه گردند:

نخست: در سطح ذهنی و گفتگویی، باید بازتعریفی از عدالت اجتماعی به عنوان شهروندان و نه صرفاً یک دغدغه اخلاقی یا شعاری، صورت گیرد. این تغییر مستلزم عبور از ساختار استعاره های پدرسالارانه و انفاق محور، و ترویج گفتگوهای مبتنی بر کرامت انسانی، شفافیت و برابری است.

دوم: در سطح نهادی، باید نهادهایی مستقل، پاسخگو و ارزیاب ایجاد شوند که توان مقابله با فساد، رانت، و ناکارآمدی ساختاری را داشته باشند. این نهادها باید به داده های عمومی دسترسی داشته و از اختیارات لازم برای مداخله در سیاستهای تبعیض آمیز برخوردار باشند.

سوم: در سطح فرآیندی، سیاستگذاری باید به یک چرخه یادگیرنده، مشارکتی، و ارزیاب پذیر تبدیل شود.

طراحی، اجرا و ارزیابی سیاستها باید مبتنی بر داده های تجربی و با مشارکت ذینفعان اجتماعی و نهادهای مدنی انجام شود. شفاف سازی فرآیند تصمیمگیری و اعمال بازخورد های مردمی، پیش نیاز اصلی این سطح است.

چهارم: در سطح توزیعی، تحقق عدالت نیازمند بازطراحی سازوکارهای تخصیص منابع است به گونه ای که نه بر اساس چانه زنی سیاسی یا نفوذ گروههای خاص، بلکه با تکیه بر شاخصهای عینی مانند میزان محرومیت، فاصله فضایی و نیازهای واقعی مناطق و اقشار مختلف جامعه صورت گیرد. این امر نیازمند ایجاد سامانه های دیجیتال برای شفاف سازی تخصیص منابع، توسعه سازوکارهای نظارت مستقل، و طراحی برنامه های آموزشی برای افزایش مشارکت عمومی است.

"الگوی پیشنهادی حکمرانی خوب در چهار سطح"

قدم اول

بازتعریف از عدالت اجتماعی

قدم دوم

ایجاد نهاد های مستقل ارزیاب و پاسخگو

قدم سوم

مشارکت عمومی ذینفعان در فرایند تصمیم گیری ها

قدم چهارم

بازتعریف تخصیص منابع بر اساس شاخص های عینی

فهرست منابع

- اسکندری، هانیه؛ داداش کریمی، یحیی و حجتی، عبدالله (۱۴۰۰). شناسایی عوامل موثر بر حکمرانی رفاه عمومی با رویکرد توسعه عدالت اجتماعی: یک پژوهش کیفی. جامعه شناسی آموزش و پرورش، ۷(۲)، ۳۰۸-۲۹۹.
- اقبال، کیوان و رشیدی، مهناز (۱۴۰۲). حکمرانی مطلوب و تأمین بسترهای داخلی مورد نیاز در تحقق حق بر توسعه. پژوهش‌های حقوقی، ۲۲(۵۴)، ۱۷۱-۲۰۰.
- امام جمعه زاده، سیدجواد؛ شهرام نیا، امیرمسعود و صفریانی، روح‌ا... (۱۳۹۵). الگوی حکمرانی خوب؛ جامعه همکار و دولت کارآمد در مدیریت توسعه. علوم سیاسی، ۳۶(۱۲)، ۷-۴۰.
- برزگر، ابراهیم، و بیات، مصطفی (۱۳۹۵). الگوی مطلوب سیاست‌گذاری مدارا در جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۰(۳۵)، ۲۷-۴۶.
- بالالی اسکویی، آریتا؛ حیدری ترکمانی، مینا و دیبا، فرید (۱۳۹۸). تحلیل لایه ای علت های تغییر مفهوم محله در ارتباط با حس تعلق و آرایه سناریوهای بدیل. دانش شهرسازی، ۳(۳)، ۸۱-۶۵.
- بیات کمیتکی، محمد؛ موهبتی، علی (۱۴۰۲). سیاست‌گذاری آموزشی و عدالت اجتماعی در ایران: چالش‌ها و راهکارها. پژوهش‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آموزشی، ۱۰(۱)، ۴۰-۲۳.
- بیات کمیتکی، مهناز و موهبتی، احسان (۱۴۰۲). حکمرانی خوب به مثابه هدف مشترک حقوق عمومی و توسعه. پژوهش‌های حقوقی، ۲۲(۵۵)، ۲۴۹-۲۸۱.
- پیغان، وحید؛ یعقوبی، نور محمد و کیخا، عالمه (۱۴۰۱). سنجش و اعتباریابی الگوی حکمرانی خوب با رویکرد توسعه پایدار (مطالعه‌ای در سیستان و بلوچستان). مطالعات مدیریت دولتی ایران، ۵(۲)، ۱۱۷-۱۳۸.
- جاری، ناصر؛ طباطبایی، آفاق و زریوه، حسینعلی (۱۴۰۰). چالش‌های توسعه و عدالت در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران، اولین کنفرانس حقوق، علوم سیاسی.
- چمانی جوجاده، زهرا؛ رحمانی فیروزجاه، علی و پهلوان، منوچهر (۱۴۰۱). بررسی عدالت اجتماعی و تاثیر ادراک آن بر ادراک فساد در جامعه ایران (مطالعه موردی شهروندان شهرستان ساری). جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۲)، ۱۹۵-۲۲۴.
- خسروی، میثم، و میرعمادی، طاهره (۱۳۹۸). لایه‌های آینده و مسئله صورت بندی کنش‌های انسانی: بررسی مبانی معرفتی روش تحلیل لایه ای علی. آینده پژوهی ایران، ۴(۱)، ۱۱۶-۱۰۱.
- دقتی، عادل؛ یعقوبی، نورمحمد؛ کمالیان، امین؛ دهقانی، مسعود (۱۳۹۹). طراحی استقرار و توسعه حکمرانی خوب الکترونیک با استفاده از الگوی فراترکیب. پژوهش‌های مدیریت در ایران، ۲۴(۲)، ۳۴-۱.

- دوله، فاطمه؛ سیف الهی، سیف الله، و زنجانی، حبیب اله (۱۳۹۷). بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب (مورد مطالعه: دانشجویان جوان دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران). مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۷(۴۰)، ۱۵۳-۱۷۶.
- رزمی، محمدجواد؛ صدیقی، سمیه و رضاییان، سمانه (۱۳۹۴). الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی. اقتصاد توسعه و برنامه ریزی، ۴(۲)، ۵۱-۷۵.
- روحانی یزدلی، مجتبی؛ میرساردو، طاهره و ادهمی، عبدالرضا (۱۳۹۹). مطالعه جامعه شناختی رابطه حکمرانی خوب و توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران (با تأکید بر برنامه‌های ۵ ساله توسعه اول تا ششم). جامعه شناسی سیاسی ایران، ۳(۴)، ۱۳۲۷-۱۳۴۷.
- زاینده‌رودی، محسن؛ خسروآبادی، محمد؛ شکیبایی، علیرضا (۱۳۹۶). بررسی تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر توزیع درآمد با استفاده از پانل داده (مطالعه موردی: منتخب کشورهای جنوب غرب آسیا). تحقیقات اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۷(۳)، ۲۵-۵۲.
- صالحی، مطهره (۱۴۰۲). بررسی و تبیین شاخص‌های تحقق حکمرانی خوب در راستای توسعه یافتگی. جغرافیا و روابط انسانی، ۱(۶)، ۳۱۸-۳۳۱.
- صفریان، روح الله و امام جمعه زاده، سید جواد (۱۳۹۶). الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی همه‌جانبه. دولت پژوهی، ۳(۱۲)، ۱۴۵-۱۸۱.
- طاهری، علی، و آرام، هاشم (۱۳۹۴). راهبردهای ارتقاء و توسعه شاخص‌های عدالت اجتماعی در بنگاه‌های اقتصادی. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۷(۲۶)، ۸۵-۱۰۵.
- عزتی، محمدجواد؛ عزتی، مرتضی و مزینی، امیر حسین (۱۴۰۰). تحلیل مؤلفه‌های عدالت اقتصادی ایران. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۹(۳۵)، ۶۱۰-۶۳۱.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری آموزش عالی در ایران. تهران: انتشارات پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فوزی، یحیی و فیروزی، آیت اله (۱۳۹۹). چالش‌ها و راهبردهای تحقق عدالت اجتماعی بر اساس روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۲)، ۱۱۷-۱۴۸.
- فوزی، یحیی، و محمودی کیا، محمد (۱۴۰۰). تحلیل لایه‌ای علل تداوم بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و پیشنهاد‌های سیاستی برای مقابله با چالش‌ها. سیاست، ۵۱(۴)، ۱۰۶۱-۱۰۳۹.
- کتابی، امیرعلی؛ شفیعی فر، محمد و سلیمانی، غلامعلی (۱۴۰۰). میزان تحقق مؤلفه عدالت اجتماعی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر اساس الگوهای توسعه دولت‌ها. مطالعات قدرت نرم، ۱۱(۲)، ۲۰۱-۲۲۸.

- کرمانی، محسن (۱۴۰۲). تحلیل و ارزیابی کیفیت حکمرانی در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر کیفیت قانونگذاری در برنامه‌های توسعه کشور. مجلس و راهبرد، ۳۰ (۱۱۵)، ۱۶۳-۱۹۷.
- کوهی، کمال؛ گلابی، فاطمه؛ بنی فاطمه، حسین و منصور یونجالی، بهنام (۱۴۰۳). مطالعه حک‌شدگی اجتماعی معاملات در میان بازاریان شهر اردبیل. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۳ (۴)، ۵۱۵-۵۳۲.
- محمدپور، نیر؛ علیزاده‌اقدام، محمدباقر؛ پاشازاده، حسن و عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری بر اساس رویکرد جامعه‌شناسی حقوقی. تغییرات اجتماعی - فرهنگی، ۷ (۱)، ۲۸-۶.
- محمدی، رضا (۱۴۰۱). تدوین الگوی توسعه سرمایه انسانی مبتنی بر حکمرانی مطلوب و پایداری سازمانی. آموزش مدیریت دولتی، ۴ (۱۶)، ۸-۲۶.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری خارجی: مبانی نظری و کاربردی. سیاست، ۵ (۲)، ۱۰-۲۸.
- نوروزی، نورمحمد (۱۴۰۰). بازخوانی حکمرانی خوب در پرتو چشم‌اندازهای ناهم‌سان: برنامه بهینه‌سازی سیاست‌گذاری عمومی، دستورکار گذار به دموکراسی یا راهبرد بازتولید هژمونی. دولت پژوهی، ۷ (۲۵)، ۷۳-۱۰۷.
- یاوریان، احمد؛ طوطیان اصفهانی، صدیقه؛ میر سپاسی، ناصر و معمارزاده طهران، غلامرضا (۱۴۰۱). طراحی الگوی ارتقای رفاه عمومی با رویکرد حکمرانی خوب. مدیریت دولتی، ۱۴ (۲)، ۲۸۳-۳۱۲.
- Antoninis, M., Alcott, B., Al Hadheri, S., April, D., Fouad Barakat, B., Barrios Rivera, M., ... & Weill, E. (2023). Global Education Monitoring Report 2023: Technology in education: A tool on whose terms?
- Artiles, A. J., Harris-Murri, N., & Rostenberg, D. (2021). Inclusion as social justice: Critical notes on discourses, assumptions, and the road ahead. In *Inclusive Schooling Practices* Tip V 45# 3 (pp. 260-268). Routledge.
- Bevir, M. (2013). *A Theory of Governance*. University of California, e-Scholarship.
- Capeheart, L., & Milovanovic, D. (2020). *Social justice: Theories, issues, and movements* (Revised and expanded edition). Rutgers University Press.
- CECODES, V. (2012). UNDP (2013). *The Viet Nam Governance and Public Administration Performance Index (PAPI)*.
- Charmaz, K. (2020). "With constructivist grounded theory you can't hide": Social justice research and critical inquiry in the public sphere. *Qualitative inquiry*, 26(2), 165-176.

- Christensen, T., & Lægreid, P. (2017). *The Routledge Handbook to Accountability and Welfare State Reforms in Europe*. Routledge.
- Forest, P. G., & Martin, D. (2018). *Fit for purpose: Findings and recommendations of the external review of the Pan-Canadian health organizations: Summary report*. Ottawa, ON: Health Canada.
- Glass, L. M., & Newig, J. (2019). Governance for achieving the Sustainable Development Goals: How important are participation, policy coherence, reflexivity, adaptation and democratic institutions? *Earth System Governance*, 2, 100031.
- Haghighi, H., & Takian, A. (2024). Institutionalization for good governance to reach sustainable health development: a framework analysis. *Globalization and Health*, 20(1), 5.
- Howlett, M. (2019). *Designing Public Policies: Principles and Instruments*. Routledge.
- Kaufmann, D., Kraay, A., & Mastruzzi, M. (2011). The worldwide governance indicators: Methodology and analytical issues¹. *Hague journal on the rule of law*, 3(2), 220-246.
- Modise, Dr. (2024). Bad Governance, Corruption, Nepotism, Lawlessness, and Goals for Sustainable Development. *International Journal of Innovative Science and Research Technology (IJISRT)*. 2622-2633 .
- Peters, B. G. (2021). *Advanced introduction to public policy*. Edward Elgar Publishing.
- Pritchett, M., Ala'i-Rosales, S., Cruz, A. R., & Cihon, T. M. (2022). Social justice is the spirit and aim of an applied science of human behavior: Moving from colonial to participatory research practices. *Behavior Analysis in Practice*, 15(4), 1074-1092.
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*, Harvard. Press, Cambridge.
- Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
- Sen, A. (2009). *The Idea of Justice*. Harvard University Press.
- Solikhudin, M., & Zainullah, M. (2022). The Formulation of Good Governance Fiqh for Indonesia as a Welfare State. *Al-Qisthu: Jurnal Kajian Ilmu-Ilmu Hukum*, 20(2), 166-181.